



طرح طاهابرای پایان خام‌فروشی انبه

منطقه قصرقند واقع در جنوب سیستان و بلوچستان یکی از قطب‌های اصلی تولید انبه کشور است؛ اما نبود صنایع تبدیلی و ضعف زیرساخت‌ها زنجیره ارزش آن را ناقص نگه داشته است

سردخانه، فرآوری و بازارهای بزرگ برسد، با کمترین سهم برای باغدار محلی از استان خارج می‌شود. نبود صنایع تبدیلی، ضعف زیرساخت‌های نگهداری و فاصله میان تولیدکننده خرد و بازار مصرف، حلقه‌های پس از برداشت را به گلوگاهی مزمن تبدیل کرده است؛ گلوگاهی که در نهایت، قدرت چانه‌زنی کشاورز را کاهش می‌دهد و سود اصلی را به حلقه‌های بیرون از منطقه می‌سپارد.

در جنوب سیستان و بلوچستان، جایی که گرما و رطوبت دست به دست هم داده‌اند تا زمین برای میوه‌های گرمسیری مهیا باشد، انبه تنها یک محصول کشاورزی نیست؛ یک ظرفیت اقتصادی است که می‌تواند سرنوشت معیشت هزاران خانوار را تغییر دهد. با این حال، سال‌هاست داستان انبه در این خطه، بیش از آنکه روایت ارزش آفرینی باشد، قصه خام‌فروشی است. محصولی که پیش از آنکه به سورتینگ، بسته‌بندی،

رامین بیات

روزنامه نگار

توسعه صنایع فرآوری در استان‌های تولیدکننده می‌تواند به فرصت تبدیل شود. تحلیل اقتصادی تولید انبه در قصرقند نشان می‌دهد هر هکتار باغ به طور متوسط حدود ۱۷ تن محصول تولید می‌کند. با فرض قیمت متوسط خرید هر تن به ارزش یک میلیارد ریال، درآمد ناخالص هر هکتار حدود ۱۷ هزار میلیون ریال برآورد می‌شود. هزینه‌های سالانه نگهداری-آبیاری و کود تا سم، شخم و برداشت-به طور متوسط ۵۲۰ میلیون ریال است و هزینه‌های اولیه احداث باغ نیز جداگانه محاسبه می‌شود.

آمار تجارت خارجی نیز تصویری روشن از این شکاف ارائه می‌دهد. در سال‌های اخیر، واردات انبه تازه و نیز فرآورده‌هایی مانند پوره و کنسانتره به کشور انجام شده و تقریباً کل تولید داخلی در بازار داخل مصرف می‌شود. نبود صادرات قابل توجه انبه تازه یا فرآوری شده، به معنای ظرفیت مغفول‌مانده‌ای است که هنوز به بازارهای فراتر از مرزهای داخلی راه نیافته است. از سوی دیگر، واردات فرآورده‌های مرتبط نشان می‌دهد صنایع داخلی برای تأمین مواد اولیه خود به بازار خارجی وابسته‌اند؛ وابستگی‌ای که در صورت

زنجیره ناقص ارزش افزوده



جمله احداث سردخانه و مراکز جمع‌آوری محصول، حلقه‌ای که نبود آن، کشاورز را به فروش فوری و ارزان‌وادر می‌کند. سوم، راه‌اندازی واحدهای فرآوری برای تولید پوره، کنسانتره، انبه خشک و سایر محصولات متناسب با تقاضای بازار؛ گامی که می‌تواند انبه را از یک محصول فصلی شکننده به یک کالای صنعتی پایدار تبدیل کند. چهارم، شناسایی ایده‌های نوآورانه و حمایت از تجاری‌سازی آن‌ها، تا ظرفیت‌های محلی در قالب کسب‌وکارهای تازه فعال شود. پنجم، آموزش کشاورزان و فعالان منطقه در حوزه‌های فنی، مدیریتی و بازاریابی، تا تولیدکننده تنها باغدار، نباشد و بتواند جایگاه خود را در زنجیره اقتصادی ارتقا دهد.

نقشه اجرایی مداخله



طرح طاهادر قصرقند، پاسخ مستقیم به یک واقعیت تلخ و تکرارشونده است: انبه‌ای که با زحمت باغداران خرد تولید می‌شود، پیش از آنکه به حلقه‌های ارزش افزا برسد، ناچار به شکل خام فروخته و از منطقه خارج می‌شود. برای شکستن این چرخه، طاهابه جای نسخه‌های کوتاه‌مدت و صرفاً مالی، یک برنامه مداخله‌ای جامع را طراحی کرده که چند محور را همزمان پیش می‌برد. نخست، حمایت مالی هدفمندبرای توسعه سطح زیرکشت، تأمین نهال‌های اصلاح‌شده و افزایش بهره‌وری باغ‌ها؛ یعنی تقویت پایه تولید، امانه به شکل سنتی، بلکه با نگاه به کیفیت و بازده اقتصادی. دوم، ایجاد زیرساخت‌های نگهداری، از

عبور از خام‌فروشی مزمن



پروژه توسعه زنجیره ارزش انبه در قصرقند، در منطق طاهایک هدف روشن دارد: تغییر ساختار اقتصادی محصول، نه صرفاً افزایش میزان تولید. مسئله اصلی، حلقه‌های مغفول‌مانده پس از برداشت است؛ حلقه‌هایی مانند فرآوری صنعتی، بسته‌بندی استاندارد، برندسازی، بازاریابی و دسترسی مستقیم به بازارهای مصرف. تمرکز بر این بخش‌ها می‌تواند اقتصاد انبه را از فروش خام و شتاب‌زده به عرضه مدیریت‌شده و ارزش افزا تبدیل کند؛ مسیری که سهم نهایی کشاورز را از زنجیره بالا می‌برد و

طرح ملی طاهای: اتصال تولید خرد به اقتصاد بزرگ



طرح ملی «طاهای» یکی از برنامه‌های راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است که با هدف کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و تقویت اشتغال پایدار، بر یک ایده ساده اما تعیین‌کننده بنا شده است: تولید خرد، تا زمانی که به بازار و زنجیره ارزش متصل نشود، در بهترین حالت معیشت را حفظ می‌کند، اما توسعه نمی‌سازد. طاهادقیقاً در نقطه‌ای مداخله می‌کند که بسیاری از طرح‌های حمایتی پیشین از آن عبور کرده‌اند؛ یعنی در حلقه‌های مغفول‌مانده پس از تولید، از بازاریابی و شبکه توزیع تا زیرساخت‌های نگهداری، فرآوری، بسته‌بندی و برندسازی. در منطق این طرح، حمایت مالی تنها یک ابزار است، نه مقصد. طاهابه جای تکیه بر پرداخت‌های مقطعی، مسیر توانمندسازی جامع را دنبال می‌کند؛ مسیری که در آن همزمان آموزش مهارتی، تسهیل مجوزها، رفع گلوگاه‌های نهادی، تقویت زیرساخت‌های لازم، ارتقای بهره‌وری، و ایجاد هم‌افزایی میان دستگاه‌های اجرایی در دستور کار قرار می‌گیرد. به همین دلیل، این طرح صرفاً یک پروژه اقتصادی نیست، بلکه الگویی برای حکمرانی توسعه در مناطق کمتر برخوردار محسوب می‌شود؛ الگویی که می‌کوشد ظرفیت‌های محلی را از حالت پراکنده و کم‌بازده، به ساختارهای منسجم و قابل رقابت تبدیل کند. یکی از محورهای کلیدی طاهای، ارتقای جایگاه بنگاه‌های خرد و کوچک در زنجیره‌های ارزش است. این طرح تلاش می‌کند تولیدکننده خرد را از وضعیت فروش فوری و ناگزیر خارج کند و او را به بازیگری تبدیل سازد که به بازار دسترسی مستقیم دارد، کیفیت محصول را مطابق استانداردهای فروش تنظیم می‌کند و سهم بیشتری از ارزش افزوده را در اختیار می‌گیرد. در نهایت، طاهابه پیوند دادن تولید محلی به اقتصاد ملی، می‌کوشد اشتغال را از حالت شکننده و فصلی به یک بنیان پایدار و توسعه‌ساز ارتقا دهد.

پهنه اقلیمی فرصت‌ساز



استان سیستان و بلوچستان با وسعتی بیش از ۱۸۰ هزار کیلومتر مربع، پهناورترین استان کشور و دروازه جنوب شرق ایران است؛ سرزمینی که از اقلیم گرم و خشک در شمال تا هوای گرم و مرطوب در جنوب امتداد یافته و همین تنوع ظرفیت‌های کم‌نظیری در کشاورزی، شیلات، صنعت و خدمات ایجاد کرده است. در این میان، تولید محصولات خارج از فصل، گیاهان دارویی و میوه‌های گرمسیری، به‌عنوان مزیت‌های رقابتی استان شناخته می‌شود؛ مزیت‌هایی که اگر به زنجیره‌های اقتصادی متصل شوند، می‌توانند به موتور توسعه محلی بدل شوند. سند آمایش سرزمین مصوب سال ۱۳۹۹ نیز همین مسیر را تثبیت کرده و نقش استان را در تقسیم کار ملی و منطقه‌ای در حوزه‌هایی چون کشاورزی گرمسیری، شیلات دریایی، صنایع تبدیلی، بازرگانی مرزی، گردشگری ساحلی، حمل‌ونقل کریدوری و انرژی‌های نو تعریف کرده است. بر پایه همین سند، توسعه میوه‌های گرمسیری در شهرستان‌هایی مانند ایرانشهر، دلگان، نیکشهر، سریاز، کنارک، چابهار، مهرستان، و به‌ویژه قصرقند، یکی از محورهای کلیدی توسعه کشاورزی استان معرفی شده است. قصرقند در جنوب استان قرار دارد و با وجود وسعت قابل توجه و منابع آبی چون رودخانه دائمی کاجو و ده‌ها رشته‌فنا، از قطب‌های مهم کشاورزی منطقه به‌شمار می‌رود. نزدیکی نسبی به مراکز چون ایرانشهر، چابهار و زاهدان، به این شهرستان موقعیتی خاص داده است؛ اما نبود صنایع تبدیلی و واحدهای صنعتی فعال، موجب شده بخش عمده محصولات کشاورزی همچنان به صورت خام از منطقه خارج شود.

قصرقند: قطب انبه



در میان محصولات باغی جنوب استان، انبه جایگاه برجسته‌تری دارد و به مهم‌ترین محصول شاخص قصرقند بدل شده است. سیستان و بلوچستان یکی از سه قطب اصلی تولید انبه کشور در کنار هرمزگان و جنوب کرمان به‌شمار می‌رود و در سال ۱۴۰۳، تولید انبه کشور بیش از ۲۰ هزار تن گزارش شده است؛ رقمی که سهم قابل توجهی از آن در این استان تولید می‌شود. در سطح استانی نیز قصرقند با بیش از ۴ هزار تن تولید سالانه، بالاترین سهم را در میان شهرستان‌های تولیدکننده دارد و حدود یک‌سوم تولید انبه استان را به خود اختصاص می‌دهد. روند افزایشی سطح زیرکشت و رشد متناسب تولید، نشان می‌دهد انبه برای این شهرستان تنها یک محصول فصلی نیست، بلکه یک دارایی اقتصادی رو به گسترش است. در مقیاس جهانی نیز انبه یکی از مهم‌ترین میوه‌های گرمسیری محسوب می‌شود و کشورهایی چون هند، اندونزی، چین، مکزیک و پاکستان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان آن هستند. الگوی مصرف جهانی به دو مسیر عمده تقسیم می‌شود: مصرف تازه و مصرف فرآوری‌شده. اگرچه در بسیاری از کشورهای تولیدکننده، سهم مصرف تازه بالاست، اما صنایع تبدیلی-آب‌پوره و کنسانتره تا آبیوموه، انبه خشک، کنسرو، مربا و ترشی-بخش قابل توجهی از بازار جهانی را در اختیار دارد.

۶۶

اتصال

تولیدکننده

خرد به بازار

ملی هدفی

است که با

بسته‌بندی

استاندارد

برندسازی

و فرآوری

می‌تواند سهم

واقعی کشاورز

را بازگرداند

یادداشت

O P I N I O N



میثم دومهری

عضو هیات اتاق بازرگانی گرگان

۳ گام عملی برای افزایش تولیدات کشاورزی

رشد منفی بخش کشاورزی در تابستان ۱۴۰۴، پس از چند فصل بهبود مقطعی، نشان داد مسئله این بخش صرفاً افت فصلی نیست، بلکه تداوم یک ناپایداری عمیق و ساختاری است. بر اساس آمار مرکز آمار ایران، شاخص مقدار تولید کشاورزی در تابستان ۱۴۰۴ با کاهش ۳.۶ درصدی روبه‌رو شده است؛ رقمی که در ظاهر می‌تواند نوسانی معمول به نظر برسد، اما در واقع نشانه فشارهای مزمنی است که تعادل تولید کشاورزی ایران را بر هم زده‌اند. داده‌های رسمی و تجربه میدانی یک پیام مشترک دارند: از سال ۱۴۰۱ به بعد، رکود تولید کشاورزی به الگویی تکرارشونده تبدیل شده و دوره‌های رشد مثبت نیز نتوانسته‌اند مسیر پایدار بسازند. حتی رشدهای ثبت‌شده از پاییز ۱۴۰۲ تا بهار ۱۴۰۳، به جای آغاز یک روند جدید، بیشتر شبیه وقفه‌ای کوتاه در

میان یک مسیر فرسایشی بود. در این وضعیت، با کوچک‌ترین تنش اقلیمی یا اقتصادی، تولید دوباره به افت بازمی‌گردد. ریشه اصلی این شکنندگی را باید در کاهش هم‌زمان بازده منابع پایه و افزایش شتابان هزینه تولید جست‌وجو کرد. ظرفیت سفره‌های آب زیرزمینی در بسیاری از مناطق تضعیف شده، فرسایش خاک شدت گرفته و خسارت‌های ناشی از خشکی به یک واقعیت دائمی بدل شده است. از سوی دیگر، هزینه نهاده‌ها، انرژی و نیروی کار در سال‌های اخیر به گونه‌ای افزایش یافته که نسبت هزینه به درآمد برای بهره‌برداران خرد از حد تحمل عبور کرده است. نتیجه طبیعی این روند، کاهش سطح زیرکشت یا حرکت به سمت کشت‌های کم‌ریسک اما کم‌بازده بوده؛ یعنی کاهش تولید، بیش از آنکه یک انتخاب باشد، به پیامد ناگزیر شرایط تبدیل شده است.

در کنار بحران منابع و فشار هزینه‌ها، سیاست‌گذاری کشاورزی نیز همچنان کوتاه‌مدت و پراکنده عمل می‌کند. الگوی کشت ملی در عمل اجرا نشده، ابزارهای بازدارنده برای جلوگیری از کشت‌های پرمصرف در مناطق بحرانی جدی نیست و زنجیره تأمین محصولات اساسی همچنان زیر سایه نوسانات واردات و سازوکارهای ناکارآمد توزیع قرار دارد. در چنین فضایی، کشاورز از یک سو باریسک اقلیمی و از سوی دیگر با بی‌ثباتی اقتصادی و حمایت‌های غیرهدفمند روبه‌روست؛ ترکیبی که هر نوع برنامه‌ریزی تولید را دشوار و پرهزینه می‌کند. مهار افت کشاورزی با شعار ممکن نیست و نیازمند سیاست‌گذاری مبتنی بر بهره‌وری آب است. حمایت‌ها باید به بهره‌وری آب و کاهش مصرف گره بخورد. الگوی کشت با مشوق، بیمه و قراردادهای مطمئن اصلاح شود. هم‌زمان بازاریابی خاک با افزایش مواد آلی، کشت حفاظتی و مدیریت بقایا ضروری است. کاهش ۳.۶ درصدی تابستان ۱۴۰۴ در نهایت یک هشدار اقتصادی است: کشاورزی ایران وارد دوره‌ای شده که رشدهای مقطعی دیگر کافی نیست. اگر سیاست آب، قیمت‌گذاری و حمایت دولتی در یک چارچوب واحد و مبتنی بر بهره‌وری تنظیم نشود، هر فصل مثبت تنها یک توقف کوتاه خواهد بود و هر شوک کوچک، دوباره افت تولید را بازمی‌گرداند.